



مصاحبه تلفنی الکساندر استار با ارهان پاموک در استانبول

ادر رمان شما تصویری سورئالیستی از ترکیه ارائه شده است به گونه‌ای که گویی این کشور مکانی است که در آن ملی‌گرایان سکولار با مذهبیون در رقابت هستند تا عقاید مشکوک خود را به بهانه‌ی آزادی به مردم تحمیل کنند. آیا این تصویری است که شما از ترکیه می‌بینید؟ خوب شاید تنش اصلی رمان من، خلاء موجود میان آگاهی شخصیت داستان و واقعیت‌های شاعرانه کشور باشد. می‌خواستم هر دو جهان را کشف کنم و هر دو را آنطور که هست، به رشته تحریر درآورم. دیدگاه روشنفکران غربگرا، مورد توجه فقیرترین بخش کشور که فراموش شده‌ترین و نادیده انگاشته شده‌ترین مردم آنجا زندگی می‌کنند، قرار گرفته است. این مردم، خشمگین‌ترین مردم ترکیه نیز هستند.

یکی از دلمشغولی‌های اصلی رمان «برف»، روسری سرکردن در مدرسه یعنی آرزوی بسیاری از زنان مسلمان است. این موضوع، مباحث پیچیده‌ای را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه مرز میان تحمل دینی و تحمیل دینی کجا است. دولت فعلی ترکیه نیز در حرکتی تناقض آمیز به فارغ التحصیلان مدارس دینی کمک می‌کند. آیا فکر می‌کنید سرکردن روسری در مدرسه، حق قانونی مسلمانان است؟

بین من یک نویسنده هستم. سعی می‌کنم به اینگونه مسائل نه از دیدگاه یک سیاستمدار، بلکه

از دیدگاه کسی نگاه کنم که تلاش می کند درد و رنج دیگران را درک کند. فکر نمی کنم برای حل این مشکلات فرمول مشخصی وجود داشته باشد. هر کس که فکر می کند راه حل ساده‌ای برای این مشکلات وجود دارد، نادان است و شاید خیلی زود خود تبدیل به بخشی از این مشکلات شود و آنها را تشدید کند. فکر می کنم ادبیات توان نزدیک شدن به این مشکلات را دارد زیرا قادر است وارد مناطق تاریک‌تر و مبهم‌تر شود. جاهایی که کسی در آنجا لزوماً درست نمی گوید و حق هم ندارد که بگوید که چه چیزی درست است. همین مساله است که رمان نویسی را جذاب می کند. به همین علت است که امروزه نوشتن رمان سیاسی، کار جالبی است.

و مطلب دیگر اینکه، رمان شما نگرانی بسیاری را به وجود می آورد که آیا درک بدبختی و تحقیر افرادی که در شرایط ناآشنا زندگی می کنند ممکن است یا نه؟ من از نظر روحی و عقیدتی خیلی شبیه شخصیت اصلی رمانم هستم. هنگامی که او به فقیرترین بخش‌های جامعه‌ی ترکیه وارد می شود، در دام نماینده شدن گرفتار می شود. نماینده‌ای که به نمایندگی از طرف افراد فقیر بی‌شماری صحبت می کند. او متوجه می شود که این کار دردسر آفرین است. در واقع چنین حرکتی می تواند به شکلی غیراخلاقی پایان یابد. مساله‌ی نمایندگی فقرایی که تاکنون نماینده‌ای نداشته‌اند، حتی در ادبیات نیز شک برانگیز است. بنابراین در این رمان سیاسی اگر دین اندکی را ادا کرده باشم - و اگر اصلاً دینی را ادا کرده باشم - این است که موضوع را کمی تغییر داده‌ام و مساله‌ی نمایندگی فقرا

را به عنوان بخشی از رمانم مطرح کرده‌ام. چه شد که شما رمان سیاسی نوشتید؟

بیست سال پیش که نوشتن را آغاز کردم، آدم سیاسی نبودم. نسل پیشین نویسندگان ترکیه، افرادی بسیار سیاسی بودند و از نظر اخلاقی خود را خیلی درگیر مسائل سیاسی می کردند. آنها نویسنده‌ی مطالبی بودند که نابوکوف به آن نقد اجتماعی می گوید. من عقیده داشتم و هنوز نیز بر این باور هستم که آن نوع کار سیاسی، فقط باعث صدمه دیدن هنر می شود. بیست یا بیست و پنج سال پیش من به شدت به مساله‌ای اعتقاد داشتم که هنری جیمز عنوان هنر عظیم رمان نویسی را به آن اطلاق می کرد. اما بعدها هنگامی که در داخل و خارج از ترکیه معروف شدم، مردم به تدریج از من سوالات سیاسی می پرسیدند و خواستار نقدهای اجتماعی من بودند. این کاری است که من انجام دادم زیرا صادقانه احساس می کردم که حکومت ترکیه در حال لطمه زدن به دموکراسی، حقوق بشر و کشور است. به همین دلیل، خارج از نوشتن هم کارهایی را انجام دادم.

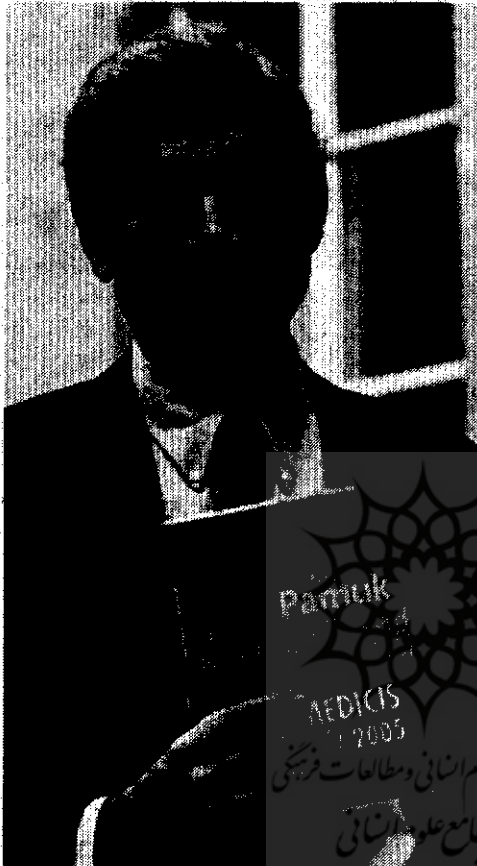
برای مثال؟

مثلاً نوشتن دادخواست و یا شرکت در گردهمایی‌ها. اما همه‌ی نقدهایم خارج از حوزه‌ی نویسندگی بود. این کمی باعث بدنامی من شده بود و بعد به تدریج وارد جنگی علیه دولت و حکومت ترکیه شدم، دولتی که ده سال پیش بیشتر در دست ملی گرایان بود. به هر حال به خودم گفتم چرا یک رمان سیاسی ننویسم و حرف‌های دلم را خالی نکنم؟

آیا برای چاپ رمان «هرف» در ترکیه با مشکلی هم مواجه شدید؟ برخورد اسلامگرایان و سایرین با این کتاب چگونه بود؟

پیش از چاپ کتاب به دوستان و ناشرم گفتم که دارم کتابی که آشکارا سیاسی است را تمام می کنم، لازم است آن را به وکلا نشان بدهیم؟





و آنها گفتند نه، نه، نه. اکنون که ترکیه امیدوار است با اروپا متحد شود. و حالا که تو در سطح ملی و بین‌المللی معروف شده‌ای، دیگر احتیاجی به این کار نداری. درست؟ بعد از مدتی کتاب را به ناشرم دادم و گفتم بفرمایید این هم کتاب. بعد از یک هفته آنها زنگ زدند و گفتند که کتاب را خوانده‌اند و خیلی از آن خوششان آمده است اما خواستند که اجازه بدهم که کتاب را به ناشر نشان بدهند. نگران بودند که می‌آدا دادستان پرونده‌ای علیه کتاب باز کند و یا پیش از انتشار، کتاب توقیف شود. چاپ اول یکصد هزار جلد بود. آنها به خصوص نگران جنبه اقتصادی این مساله بودند. مثلاً تصمیم داشتند کتاب را جایی پنهان کنند و در صورت توقیف آن، چند جلدی را برای خود چاپ کنند. اما هیچ یک از این رویدادهای بدبینانه رخ نداد. در واقع جامعه با جدیت به نقد کتاب پرداخت. نیمی از سیاستمداران اسلامگرا و کسانی که از ارتش حمایت می‌کنند، به من حمله کردند. اما من از این حملات جان سالم به در بردم و هیچ اتفاقی برای من روی

به حملات ارتش به مسلمانان لذت بردند. هنگامی که جرج بوش چندی پیش برای اجلاس سران ناتو به ترکیه آمده بود، شما را نویسنده‌ی بزرگی که به برقراری پل میان شرقی و غرب کمک کرده‌اید، خطاب کرد. بوش در حالی که از خود شما در باره‌ی این که چگونه مردم سراسر جهان کاملاً برابر هستند نقل قول می‌کرد، از تلاش‌های آمریکا برای کمک به مردم خاورمیانه دفاع و عنوان کرد که مردم خاورمیانه اکنون می‌توانند تولد حق آزادی را جشن بگیرند. آیا

نداد. در واقع کار کرد کتاب همانی بود که می‌خواستم. بعضی از اسلامگرایان تندرو کتاب را با عقاید ساده‌انگارانه مورد حمله قرار دادند. عقایدی همچون اینکه؛ تو سعی می‌کنی اسلامگرایان را نشان بدهی اما باید بدانی که یک مسلمان پیش از ازدواج، رابطه جنسی برقرار نمی‌کنند. از سوی دیگر، اسلامگرایان لیبرال حداقل از اشاره



فکر می‌کنید که بوش منظور شما را خوب درک کرده است؟

فکر می‌کنم حرج بوش با این جنگ فاصله زیادی را میان شرق و غرب به وجود آورد. بوش بی‌جهت جامعه‌ی مسلمانان را نسبت به آمریکا و در واقع نسبت به غرب خصم‌گین کرد. این جنگ مسیر را برای وحشت بیشتر هموار ساخت و انسان‌های بسیاری را آزد. این جنگ تنش میان شرق و غرب را تشدید کرد. اینها مسائلی است که همواره امیدوار بوده‌ام هیچگاه روی ندهند. من در آثارم همواره به دنبال نوعی هماهنگی میان به اصطلاح شرق و غرب بوده‌ام. خلاصه‌ی کلام آنکه سال‌ها است آنچه در آثارم می‌نویسم سوء تعبیر می‌شود و به عنوان نوعی عذرخواهی برای کاری که انجام شده، مورد استفاده‌ی دیگران قرار می‌گیرد. اما حقیقت این است که کارهایی که انجام شده، بی‌رحمانه بوده است.

آیا فکر می‌کنید رمان به عنوان یک فرم در خاورمیانه و یا کشورهای غیرغربی پیشرفت بهتر و بیشتری داشته است؟ و یا آیا به نظر خودتان، شما کار غیرمعمولی انجام می‌دهید؟

موقعیت این گونه رمان خوب است. به حیات ادامه می‌دهد. خیلی انعطاف‌پذیر است. مطمئن هستم در آمریکا و اروپا هم به حیات خود ادامه خواهد داد. اما در کشورهای مانند چین و هند آینده‌ی عجیب و جدیدی خواهد داشت. در این کشورها قشرهای متوسط

ظهور کرده‌اند. قانونی کردن قدرت این اقشار متوسط جدید، مشکلات هویتی را در این دو کشور پدید آورده است. یکی از این مشکلات، مشکل ملی‌گرایی این افراد در مواجهه با هویت مشخصی است که غرب قائل به آن است و دیگری مشکل غرب‌گرایی آنها در مواجهه با مقاومت اقشار فقیر است. فکر می‌کنم که گونه‌ی جدید رمان که از شرق می‌آید به تنش‌های میان نوگرایی شرق و غرب دامن خواهد زد و بی‌ثباتی نهادینه‌ی این اقشار متوسط در چین و هند را افزایش می‌دهد و البته در ترکیه هم وضعیت به همین منوال است.

در رمان «برف»، بلو که یک اسلام‌گرای تندرو است در جایی به این نکته اشاره می‌کند که سیگار مارلبوروی قوی‌ترین چیزی است که آمریکا به دنیا عرضه کرده است. آیا شما هم همین عقیده را دارید؟

بیشتر؛ وقتی جوان بودم خیلی سیگار می‌کشیدم. ما معمولاً علایق شخصی‌مان را بین شخصیت‌ها تقسیم می‌کنیم. این یکی از جنبه‌های جالب رمان‌نویسی است.

منبع: www.orhanpamuk.net

